

ترجمه؛ عرصه تقابل زبان‌ها و فرهنگ‌ها

موردپژوهی ترجمه فارسی ابوالقاسم قراگوزلو از *اتلوی شکسپیر*^۱

سمیه دل‌زنده‌روی^۲

چکیده

ترجمه همواره عرصه تقابل زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف است و مترجم، خواسته یا ناخواسته، پیوسته خود را با چالش نشان‌دادن توانایی زبانی خود و نیز قابلیت‌های زبان مقصد روبه‌رو می‌بیند. ابوالقاسم خان قراگوزلو، از اولین مترجمان شکسپیر در ایران، به‌نحوی ارادی و آگاهانه، به چالش ترجمه شکسپیر پاسخ می‌گوید و ادعا می‌کند که می‌توان شکسپیر را با اتکا به قابلیت‌های زبان فارسی ترجمه کرد. هدف این مقاله بررسی نقش ترجمه، با سنجش ادعای قراگوزلو، در مواجهه با تفوق زبانی و فرهنگی غرب در دوران قاجار است. بدین منظور، صد نمونه از ترجمه او انتخاب و با متن اصلی مقابله شد و معلوم گردید مترجم با پرهیز مطلق از شیوه تحت‌اللفظی و به‌عاریت‌گرفتن تعابیر از متن انگلیسی، از دو روش «جایگزینی» (۶۴ مورد) و «خلق» (۳۶ مورد) برای ترجمه آنها استفاده کرده است. در «جایگزینی» مترجم برای تعبیّرات شکسپیر معادل‌هایی از زبان و متون فارسی یافته و جایگزین کرده و در «خلق» مترجم دست به ابداع تعبیّراتی جدید زده و بدین ترتیب نشان داده زبان فارسی بدون استفاده از تعبیّرات عاریه‌ای از انگلیسی، از قابلیت کافی برای برگرداندن زبان شکسپیر برخوردار است؛ به‌طوری‌که، به‌صورتی فرضی، قادر بوده این امکان را برای شکسپیر فراهم کند این تراژدی را به زبان فارسی بنویسد. پس مترجم، برخلاف هم‌عصران خود، در دوره رونق ترجمه از زبان‌های اروپایی و زمانی که روشنفکران برای پرکردن خلأ علمی و اطلاعاتی به دنبال ترجمه آثار غربی و مرعوب زبان و فرهنگ غربی بودند، با روش ترجمه خود توانمندی و قابلیت زبان فارسی را در مواجهه با انگلیسی نشان داد.

واژه‌های راهنما: *اتلوی*، ترجمه، جایگزینی، خلق، زبان فارسی، شکسپیر، قراگوزلو

۱. این مقاله در تاریخ ۱۴۰۳/۰۱/۳۱ دریافت شد و در تاریخ ۱۴۰۳/۰۳/۲۲ به تصویب رسید.

۲. استادیار، گروه مطالعات ترجمه، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه ولی‌عصر (عج) رفسنجان، ایران؛ پست

بیان مسئله

مترجم در تقابل زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، به‌ناچار یا به‌دلخواه، از زبان مبدأ واژگان یا تعبیری به عاریت می‌گیرد. اساساً در ترجمه عاریت‌گرفتن عار نیست و چه‌بسا حُسن هم باشد، چون با حفظ قواعد زبان مقصد بر غنای زبان مقصد هم افزوده خواهد شد و اصلاً یکی از کارکردهای ترجمه غنی کردن زبان مقصد است.

ابوالقاسم خان قراگوزلو، (۱۲۴۵-۱۳۰۶) معروف به ناصرالملک، از رجال سیاسی دوره قاجار و اولین ایرانی بود که در دانشگاه آکسفورد تحصیل کرد. وی که از اولین مترجمان شکسپیر از زبان انگلیسی در ایران است^۳، به‌نحوی ارادی و آگاهانه، به چالش ترجمه شکسپیر پاسخ می‌گوید و ادعا می‌کند می‌توان شکسپیر را با حفظ استقلال متن فارسی و اتکا به قابلیت‌های زبان فارسی ترجمه کرد. آنچه طرح این ادعا را قابل‌فهم می‌کند این است که این ادعا در زمانی مطرح می‌شود که ایران، در قیاس با غرب، در اوج عقب‌افتادگی فرهنگی و سیاسی است و هر روشنفکر ایرانی طبعاً با دیدن پیشرفت‌های غرب در همه حوزه‌ها احساس حقارت می‌کند، حال آنکه، حداقل در حوزه ادبیات، فارسی در طی ۱۵۰۰ سال به قله‌هایی برگشت‌ناپذیر دست یافته که هر نوع ذلت و حقارتی را جبران می‌کند. زبانی که توانسته اندیشه‌های والای شاعران بزرگ ایرانی همچون سعدی، فردوسی و مولوی را بیان کند، طبعاً از بیان اندیشه‌های والای شکسپیر عاجز نیست. قراگوزلو خود در مقدمه ترجمه‌اش به این نکته اذعان می‌کند که زبان فارسی از سبقه شعری غنی‌ای برخوردار است و ادبای پیشین ایرانی در شعرسرایی گوی سبقت را از بقیه ربوده‌اند. او با توجه به این سابقه، معتقد است معاصران می‌توانند با پیمودن «راه تازه» و جویدن «عرصه دیگر»، «بر گنجینه» رفتگان «گوهرهای شایگان» بیفزایند (قراگوزلو، ۱۲۹۶: ص ۵-۶). او کاملاً با شکسپیر و سبک نوشتاری او

۳. در ۱۲۷۸ش حسینقلی سالور (۱۲۴۷-۱۳۱۱) اولین ترجمه اثری از شکسپیر را از زبان فرانسوی به نام «به تربیت در آوردن دختر تندخوی» به فارسی برگرداند (پرتوی، ۱۳۹۹: ص ۱۳۹-۱۴۰).

آشناست چندان که در مقدمه به توصیف سبک شکسپیر می‌پردازد (۱۲۹۶: ص ۳):

در کلام اندک معنی بسیار گنجانیدن از خصایص او است و پاره‌ای از عباراتش مانند امثال در زبان انگلیسی جاری. در نظم خود تصنعاتی نموده از قبیل ترک قافیه استعمال سکتۀ ملیح (به اصطلاح عروض) انتقال دنباله و وقفۀ کلام از شعری به شعر دیگر و بریدن نیمی از فرد- بالجمله نکاتی چند به کار برده است برای آنکه جریان شعر بر یک منوال طبه را ملالت نیاورد و گفتارش به گفتار عادی ماند و نیز گاهی به اقتضای جال قافیه یا نثر سنجیده آورده است.

در چنین شرایطی است که قراگوزلو ادعا می‌کند می‌توان شکسپیر را با اتکا به زبان فارسی ترجمه کرد و شکسپیر سخنی آنچنان والا نگفته که بیان آن از توان فارسی خارج باشد. ناصرالملک با انگیزهٔ اثبات این نکته، آن‌هم در دورهٔ تفوق فرهنگی و زبانی غرب بر ایران، به ترجمهٔ اتللو می‌پردازد.

قراگوزلو در سفرش به اروپا نمایشنامهٔ اتللو را به فارسی ترجمه کرد که نسخهٔ نهایی آن پس از بازخوانی‌ها و تصحیحات مکرر در ۱۲۹۶ش نوشته شد. البته اثر دیگری از شکسپیر را نیز به نام «بازرگان وندیک» ترجمه کرد که محل بحث ما نیست.

داستان تاریخی که فرزند ایشان در مقدمهٔ اتللو آورده‌اند نشان می‌دهد ایشان با آگاهی عمیق از زبان و فرهنگ انگلیسی و، از آن مهم‌تر، از زبان و شعر فارسی، دست به این ترجمه زده‌اند. در مقدمهٔ این ترجمه به قلم فرزندشان، حسینعلی، چنین می‌خوانیم (قراگوزلو، ۱۹۶۱: ص ۹)

مرحوم ابوالقاسم خان ناصرالملک پس از پایان تصدی نیابت سلطنت در سال ۱۲۹۳ شمسی به سن پنجاه و هشت سالگی عازم اروپا گردید. شبی در حضور جمعی از دوستان که نزد ایشان گرد می‌آمدند و از هر دری سخن می‌راندند، صحبت از شاعر انگلیسی ویلیام شکسپیر به میان آمد و یکی از حضار اظهار نمود که ترجمهٔ منظومات و نقل معانی و عبارات آن شاعر شهیر به زبان فارسی امکان‌پذیر نمی‌باشد. ناصرالملک با این عقیده

موافق نبود و از راه آزمایش و تفنن درصدد برآمد چند سطر از یکی از آثار آن نویسنده را ترجمه نماید و به این منظور تصادفاً نمایشنامه اتللو انتخاب گردید. تفریح یک شب و ترجمه چند جمله ایشان را بر آن داشت که تمام داستان را به فارسی درآورد و به فاصله چند سال بر اثر اصرار دوستان به ترجمه بارزرگان وندیک پردازد.

از منظر مطالعات تاریخی ترجمه، بررسی این ترجمه اهمیت بسیاری دارد، چون اولین لحظه‌های رویارویی دو زبان فرهنگ انگلیسی و فارسی را در عرصه ادبی نشان می‌دهد. این دو فرهنگ به‌ظاهر چندان قرابتی با هم ندارند، زیرا آبخوره‌های فکری متفاوتی دارند، و چون زبان تجلی فرهنگ است طبیعی است شیوه بیان در زبان هم متفاوت باشد، چنان‌که، در آن زمان، ترجمه تحت‌اللفظی چندان قابل‌فهم نبوده است. شفیع کدکنی نیز به تعبیر گولد (۲۰۱۸) همین نظر را در مقاله «در ترجمه‌ناپذیری شعر» مطرح می‌کند که البته منظورش از شعر، شعر فارسی و آن‌هم از نوع کلاسیک است. نکته تأمل‌برانگیز این است که کدکنی دلیل ترجمه‌پذیری/ناپذیری شعر فارسی را در قرابت فرهنگی می‌داند و می‌گوید هراندازه دو زبان به‌لحاظ فرهنگی به هم نزدیک‌تر باشند (مثل فارسی و عربی) ترجمه شعر امکان‌پذیرتر است و بالعکس (گولد، ۲۰۱۸: ص ۹؛ شفیع کدکنی، ۱۳۸۱: ص ۷۴۶).

درعین‌حال، اثر شکسپیر به شعر نوشته شده، و زبان فارسی در شعر کارنامه‌ای غنی دارد و همین زبان شعری وجه اشتراک دو زبان را فراهم می‌آورد و اسلامی ندوشن از آن به «قابلیت دلگرم‌کننده» یاد می‌کند (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۳: ص ۳۲).^۴ پس چالش پیش روی مترجم این است که اثری منظوم را به زبانی ترجمه کند که فرهنگی متفاوت با تعبیراتی متفاوت دارد ولی شعر در آن غنی است. بدیهی است هر متنی را به هر زبانی می‌توان «ترجمه» کرد، ولی آنچه اولین ترجمه شکسپیر به فارسی را با چالش روبه‌رو می‌کند این است که ترجمه باید به زبان فارسی با

^۴ این بخش از مقدمه اسلامی ندوشن بر ترجمه شکسپیر در مجله مترجم ش ۸۴، ص ۱۵-۱۶ نیز آمده است.

آن سابقهٔ غنی شعر وفادار باشد و در ادبیات فارسی اثری با ارزش‌های زبانی و ادبی مستقل به حساب بیاید.

ذکر این نکته لازم است که یکی از کارکردهای ترجمهٔ ادبی حفظ و تحکیم و افزودن بر قابلیت‌های زبان بومی در کنار دو کارکرد دیگر یعنی «افزودن بر تنوع و غنای ادبیات در فرهنگ بومی» و «ارائهٔ هرچه شبیه‌تر از متن اصلی در زبان بومی» است (دل‌زنده‌روی و خزاعی‌فر، ۱۴۰۱: ص ۴۹). دل‌زنده‌روی و خزاعی‌فر بر این باورند که «اگر ترجمه‌ای به قابلیت‌های زبان فارسی نمی‌افزاید و پیشنهادهای زبانی جدیدی نمی‌دهد، دست‌کم باید زبان فارسی را حفظ کند و تحکیم بخشد و به زبانی پر از رنگ‌وبوی ترجمه و گرده‌برداری‌های ناشی از عدم توانایی مترجم در بهره‌برداری از امکانات زبان بومی نوشته نشود» (۱۴۰۱: ص ۵۳). بدون شک با ترجمهٔ تحت‌اللفظی نمی‌توان به این مهم دست یافت و مترجم ناچار است «دست به خلاقیت زبانی بزند و راه‌های جدیدی در زبان و بیان ادبی باز کند» (۱۴۰۱: ص ۵۳). این موضوع در خصوص متونی چون آثار شکسپیر، که در زبان خود اثری خلاق به‌شمار می‌آیند، کاملاً صدق می‌کند و مترجم باید به دنبال خلق زبانی بدیع در فارسی (زبان مقصد) باشد تا بتواند شبیه‌ترین متن به اثر اصلی را از حیث سبکی و معنایی ارائه دهد (۱۴۰۱: ص ۵۴). پژوهش حاضر به بررسی این مهم در عصر تفوق فرهنگی غرب در زمان قاجار می‌پردازد.

مبنای نظری تحقیق

از دههٔ ۹۰ میلادی شاهد افزایش مطالعات تاریخی در حوزهٔ مطالعات ترجمه و همچنین تلاش برای یافتن روش تحقیق مناسب بوده‌ایم (طاهر گورچاغلار، ۲۰۱۳، ص ۱۳۶). یکی از افرادی که در پی یافتن روش تحقیق مناسب در پژوهش‌های تاریخی بوده، راندل (۲۰۱۲) است. وی که بر ارتباط بین‌رشته‌ای مطالعات ترجمه و تاریخ تأکید می‌کند (۲۰۱۸، ص ۶)، معتقد است روش تحقیق در مطالعات تاریخی ترجمه باید برگرفته از حوزهٔ تاریخ نگاری باشد، نه مطالعات

ترجمه. راندل (۲۰۱۲، ص. ۲۳۴-۲۳۵) با توسل به آرای دو تاریخ‌نگار، وایت و ون، دو رویکرد به مطالعات تاریخی را در نظر می‌گیرد: رویکرد علمی و رویکرد تاریخی. در رویکرد علمی محقق به دنبال کشف قوانین و امور ثابت در مجموعه‌ای از رویدادهاست. این روش، روش غالب در مطالعات توصیفی ترجمه است که نتیجه آن در حوزه تاریخ ترجمه، به ما تاریخ عام ترجمه، و نه تاریخ کلی ترجمه، می‌دهد. هدف آن نیز مطالعات ترجمه و تمرکز آن بر شباهت‌های بافت‌های متفاوت بدون در نظر گرفتن تفاوت بافت‌هاست. اما در رویکرد تاریخی، به‌زعم راندل، محقق به دنبال ویژگی خاص در بافتی معین است. وی این ویژگی خاص در بافتی معین را از رویداد تاریخی منفرد متمایز می‌کند و می‌گوید محقق به دنبال یافتن ویژگی خاصی در این رویدادهای تاریخی و تفسیر آن با توجه به بافت است. برای مثال ترجمه حاجی بابای اصفهانی یا ترجمه ادبیات رئالیستی رویدادهایی منفرد در تاریخ ترجمه ایران هستند. هنگامی که محقق ویژگی خاصی در این رویدادها بیابد و سعی کند با توجه به بافت اثر، آن را تفسیر کند رویکردی تاریخی دارد. راندل معتقد است اگر بنا باشد مخاطبان پژوهش‌های تاریخی ترجمه محدود به محققان حوزه ترجمه نباشند و محققان تاریخ را هم دربرگیرند، محقق ترجمه باید لباس تاریخ‌نگار پوشیده و در مقام تاریخ‌نگار به پژوهش بپردازد. در چنین پژوهش‌هایی، برخلاف مطالعات توصیفی ترجمه، از به‌کارگیری مدل‌ها و الگوهای تفسیری قدرتمند به دلیل تعمیم‌دهی نهفته در آنها پرهیز می‌شود. در تحقیق حاضر نیز ترجمه قراگوزلو رویدادی تاریخی در مطالعات ترجمه است، اما ویژگی خاص آن انگیزه مترجم در آن برهه زمانی از ترجمه اثر است که تلاش کرده به چالش ترجمه شکسپیر به زبان فارسی پاسخ دهد و نشان دهد زبان فارسی برای برگرداندن اثر شکسپیر از توانایی لازم برخوردار است. توجه به این ویژگی خاص و بررسی روش ترجمه مترجم به ما این امکان را می‌دهد از دریچه ترجمه به مواجهه روشنفکران با تفوق فرهنگی و زبانی نگاه کنیم و بدین طریق نوری بر بخشی از تاریخ بتابانیم که بدون در نظر گرفتن ترجمه مغفول مانده بود (نک والدئون، ۲۰۱۴: ص ۲؛ سایپرو، ۲۰۱۴: ص ۷؛

پیشینه تحقیق

از همان سال‌های نخست آغاز ترجمه در دوران معاصر، مترجمان ایرانی از شکسپیر استقبال کردند و این استقبال تا به امروز نیز همچنان ادامه دارد. (نک. مترجم ۸۴). بررسی اجمالی ترجمه‌های شکسپیر به زبان فارسی نشان می‌دهد که این ترجمه‌ها را به سه گروه کلی می‌توان تقسیم کرد: گروه نخست خود را تحت سیطره اندیشه و زبان شکسپیر می‌بینند و لذا خود را به شکسپیر و بازآفرینی زبانش متعهد می‌یابند. نمونه آن ادیب سلطانی در ترجمه ریچارد سوم است که پای‌بندی فوق‌العاده‌ای به زبان شکسپیر و حفظ عین تعبيرات او نشان می‌دهد. گروه دوم مترجمانی‌اند که می‌کوشند رنگ‌وبوی خارجی متن را تا حد امکان بزدايند و متن را با قابلیت‌های بالفعل و بالقوه زبان فارسی بازنویسی کنند. نمونه آن عبدالله کوثری است که ریچارد سوم او تقابل آشکار این شیوه ترجمه با شیوه گروه اول را نشان می‌دهد. گروه سوم روششان ترکیبی از دو روش فوق است، یعنی هم نشانه‌های ترجمه تحت‌اللفظی در کارشان دیده می‌شود و هم نشانه‌های ترجمه خلاق. ترجمه ژولیوس سزار از فرنگیس شادمان نمونه‌ای از این شیوه است. خانم شادمان در استفاده از تعبيرات شکسپیر افراط نمی‌کند، ولی در جاهایی عین تعبير او را می‌آورد و معنی یا مقصود را در پانویس توضیح می‌دهد (خزاعی‌فر، ۱۳۹۹: ص ۴۳-۴۴). بنابراین با تنوعی از روش‌ها در ترجمه شکسپیر روبه‌رو بوده‌ایم. با توجه به قولی که از ناصرالملک در بالا نقل کردیم، ایشان در مقام نظر مدعی شده می‌خواهد با قابلیت‌های زبان فارسی، شکسپیر را ترجمه کند. پس از جهت نظری در گروه دوم قرار می‌گیرد. هدف این تحقیق هم این است که ببینیم آیا در عمل کار ایشان منطبق با ادعایشان است یا خیر و آیا بدین طریق می‌توان گفت ترجمه وی نمونه‌ای از مقاومت در برابر تفوق فرهنگی و زبانی غرب است؟

در ادبیات مطالعات ترجمه، از دو شیوه ترجمه بحث می‌شود: یکی بومی‌سازی (یا غرابت‌زدایی یا آشناسازی) و دیگری آشنایی‌زدایی که کم‌وبیش همان شیوه ترجمه تحت‌اللفظی است (نک شلایرماخر، ۱۹۹۲: ص ۴۱-۲؛ ونوتی، ۱۹۹۵، ص. ۲۱). براساس مطالب پیش‌گفته،

روش قراگوزلو را می‌توان نوعی بومی‌سازی دانست، ولی در خصوص بومی‌سازی نکته قابل توجه آن است که، در عمل، مترجم با شباهت‌ها و تفاوت‌ها سروکار دارد و عناصر متفاوت همیشه «بومی» نمی‌شوند، یعنی با عناصری موجود در زبان مقصد جایگزین نمی‌شوند، بلکه مترجم برای ترجمه موارد متفاوت در چهارچوب قابلیت‌های زبان مقصد عناصری را خلق می‌کند. به همین دلیل ترجمه را نوعی نگارش خلاق نامیده‌اند. به گفته پولیزوتی (۲۰۱۸: ص ۵۳) «مترجم هم در قبال متن اصلی و هم در قبال خواننده مسئولیت معینی دارد ولی در خدمت آنها نیست. مترجم چیزی جدید خلق می‌کند، چیزی که اثر اصلی را تضعیف نمی‌کند، بلکه چیز ارزشمندی را به ادبیات جهان می‌افزاید.» (تأکید از نگارنده)

فرهنگ‌های دوزبانه کار مترجم را به «جایگزینی عناصر متفاوت متن اصلی با عناصر بومی» فرومی‌کاهند. چون در مقابل هر واژه انگلیسی معادلی فارسی آورده‌اند، ولی این معادل‌ها ممکن است فقط بخشی از معنی واژه انگلیسی را دربرگیرند، به علاوه خارج از بافت هم هستند. پس ترجمه مبتنی بر فرهنگ‌های لغت دوزبانه، یعنی هیچ زبانی از زبانی دیگر کم نمی‌آورد و لذا ادعای قراگوزلو مبنی بر نشان دادن توانایی زبان فارسی در برابر انگلیسی بی‌وجه می‌شود، چون توانایی دو زبان، یکسان فرض شده است؛ درحالی‌که، خلاف این نکته صحت دارد (نک. یاکوبسن، ۱۹۵۹). آنچه مدنظر قراگوزلو بوده این است که اگر شکسپیر می‌خواست با ابزار زبان فارسی اتللو را بنویسد، فارسی این توانایی را در اختیار او می‌گذاشت و حالا مترجمی که به زبان فارسی و ابزار بیانی آن تسلط دارد قادر است این کار را بکند، یعنی متنی را که شکسپیر به زبان انگلیسی نوشته با ابزار زبان فارسی به فارسی بنویسد. این سخن یادآور نظر درایدن (۱۹۹۲) است که می‌گفت به گونه‌ای ترجمه می‌کرده که اگر نویسنده اصلی (ویرژیل) زبان مقصد (انگلیسی) را می‌دانست همان‌طور می‌نوشت (۱۹۹۲: ص ۱۷۴).

پس وظیفه مترجم این است که معادل هر لفظ نویسنده را، نه در کتاب لغت، بلکه در گنجینه زبان فارسی جست‌وجو کند. قصد قراگوزلو هم این بوده که زبان فارسی هم در این رویارویی زبانی نمود یابد و قابلیت‌های آن به نمایش گذاشته شود. به عبارت دیگر، قراگوزلو نه

اتلویی می‌خواهد که تعبیراتش تحت‌تأثیر زبان بیگانه نوشته شده باشد و نه اتلویی که ایرانی شده باشد، بلکه اتلویی می‌خواهد که زبان آن از ظرفیت زبان فارسی بهره برده باشد.

معادل‌یابی در ترجمه

معادل‌یابی همواره مسئله‌ای بوده که مترجمان از ابتدای کار ترجمه با آن درگیر بوده‌اند. درعین‌حال قدمت بحث درباره مفهوم تعادل و مسئله معادل‌یابی از منظر علمی و نظری، اگرچه به‌اندازه عمل ترجمه نیست اما دیرپاست. در دوران اخیر، عمده تلاش‌هایی که در این باره انجام شده بر تعریف این مفهوم و شرایط محقق‌شدن آن متمرکز بوده است. برای مثال، یاکوبسن با طرح مفهوم «تعادل در تفاوت» مدعی می‌شود که زبان‌ها به‌رغم تفاوت در ساختار و واژگان، از طریق ترجمه امکان برقراری ارتباط با دیگر زبان‌ها را ممکن می‌سازند (یاکوبسن، ۱۹۵۹: ص ۲۳۶). و یا نایدا (۱۹۶۴) دو نوع تعادل صوری و پویا را معرفی می‌کند. نکته مهم در خصوص دیدگاه نایدا تأکید او بر «نزدیک‌ترین معادل طبیعی» است. وی همچنین تعادل را به نوع متن و مخاطب وابسته می‌داند (۱۹۶۴: ص ۱۶۶). همچنین برخی نظریه‌پردازان از جمله توری (۱۹۹۵: ص ۶۱) از ارائه تعریفی تجویزی از تعادل اجتناب کرده و تعادل را در ترجمه صورت گرفته جست‌وجو می‌کنند. پیم (۱۹۹۲) نیز می‌گوید مفهوم تعادل، مفهومی نامتعیین است که مترجم آن را تعیین می‌کند. او دو نوع تعادل را معرفی می‌کند: تعادل طبیعی که به معادل‌هایی اشاره دارد که در زبان وجود دارند و تنها باید آنها را جست‌وجو کرد. این نوع تعادل به تعادل پویای نایدا و تعادل یک‌به‌یک کاده، محقق آلمانی، شباهت دارد (پیم، ۲۰۱۳: ص ۲۷). نوع دیگر، تعادل جهت‌دار است که مترجم آن را «خلق» می‌کند و ممکن است وزن تعادل به یک جهت (زبان مبدأ و یا زبان مقصد) بیشتر باشد. این نوع تعادل با دسته‌بندی کاده از تعادل هم‌خوانی دارد: معادل یک‌به‌چند یا چندبه‌یک؛ معادل یک‌به‌بخشی از کلمه/عبارت اصلی؛ معادل یک‌به‌هیچ کلمه/عبارت (پیم، ۲۰۱۳: ص ۲۸-۲۹).

بدین ترتیب می‌توان گفت ایجاد تعادل امری نسبی است و بیش از آنکه مبتنی بر تفاوت‌ها و شباهت‌های دو زبان باشد بر بافت و شرایط تولید متن مبتنی است. به‌علاوه میزان خلاقیت و توانایی مترجم در خلق عبارات معادل با توجه به تفاوت‌ها و شباهت‌های زبانی و همچنین موقعیت و

بافت متن نشان‌دهنده تسلط او بر گنجینه زبان مقصد و آگاهی از قابلیت‌ها و محدودیت‌های زبان مبدأ و مقصد است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر، پژوهشی تاریخی است که براساس نظریه راندل از منظر ترجمه به تاریخ نگاه می‌کند. براین اساس، ترجمه فارسی قراگوزلو از اتللو، رویدادی تاریخی در نظر گرفته شده است که دارای ویژگی خاصی است. ویژگی خاص آن این است که قراگوزلو در عصری که اوج ترجمه از زبان‌های اروپایی در ایران است و هم‌عصرانش مرعوب فرهنگ و زبان‌های غربی هستند، در پاسخ به چالش ترجمه شکسپیر به زبان فارسی می‌کوشد با توسل به گنجینه زبان فارسی ترجمه‌ای خلاق ارائه دهد. برای انجام این پژوهش، صد جمله از پرده اول، مجلس اول و بخشی از مجلس دوم متن اصلی انتخاب و با ترجمه قراگوزلو مقابله شد. در این مطالعه واحد بررسی را «تعبیر» در نظر گرفتیم که مراد از آن هر واژه، عبارت، اصطلاح یا ضرب‌المثل است که اندیشه‌ای واحد را بیان می‌کند.

پس تعبیر، در تعریف ما، مفهومی بسیار وسیع دارد و به شیوه به‌لفظ درآوردن یا به‌عبارت‌آوردن هر اندیشه اطلاق می‌شود. گاه اندیشه‌ای با یک واژه بیان می‌شود؛ گاه با چند واژه. گاه اندیشه‌ای حاوی استعاره‌ای است که بر اثر کثرت استعمال فسیل شده و به ضرب‌المثل یا اصطلاح (idiom) تبدیل شده و گاه بدیع است و اولین بار به‌کار رفته است. به همه این موارد «تعبیر» اطلاق می‌شود.

تعبیرات را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. تعبیراتی که ترجمه تحت‌اللفظی آنها در فارسی غلط است:

thou didst hold him in thy hate.

[او را در کینه‌ات نگه می‌داری]^۵ (از او کینه در دل داری)

۵. ترجمه‌های تحت‌اللفظی در این بخش از نگارنده است و داخل کروشه قرار داده شده است. ترجمه داخل پرانتز از قراگوزلو است.

۲. تعبیراتی که ترجمه تحت‌اللفظی آنها در فارسی غیرمتداول یا غیرفصیح است:

By the faith of man.

[به ایمان مرد قسم!] (به مردانگی قسم)

But he, as loving his own pride and purposes.

[اما او چون غرور و مقاصد خویش را دوست می‌دارد] (اما از آنجا که او در بند غرور و

خیالات خویش است).

بحث و بررسی نمونه‌ها

چنان‌که ذکر آن رفت مترجم هدف اصلی خود را از ترجمه، نشان‌دادن قابلیت و توانایی زبان فارسی در برابر انگلیسی و آن‌هم از نوع شکسپیری آن عنوان کرده بود و این ترجمه را در پاسخ به چالشی که در برگرداندن شکسپیر به زبان فارسی، در اوج رونق ترجمه از زبان‌های اروپایی، مطرح شده بود انجام داده است.

در نمونه‌های ۱-۱۷ مترجم از روش جایگزینی یا، به تعبیر پیم، معادل‌های طبیعی استفاده کرده است؛ یعنی به‌جای اکتفا به ترجمه تحت‌اللفظی تعبیرها، معادل طبیعی آنها را در زبان فارسی جسته و جایگزین کرده است (تعبیرهای مدنظر ایتالیک شده است):

در ترجمه نمونه ۱، برای *horribly* معادل «سخت»، برای *bombast circumstance* تعبیر

«بیانات گزاف» و برای *epithets* معادل اصطلاحات را یافته است:

1- Evades them, with a bombast circumstance

Horribly stuffed with epithets of war (p.1)

با بیانات گزاف پیچیده و سخت به اصطلاحات جنگی آمیخته، طفره زد (ص. ۲).

2- And I, God bless the mark! His Moor- ship's ancient (p.2).

و من، چشم بد دور! به آجودانی سرکار مغربی باقی بمانم (ص. ۲).

3- Hold your hands! Both you of my inclining and the rest (p.8)

دست بردارید، هم شما که یاران من هستید هم دیگران (ص. ۱۰).

4-I hold it very stuff o' the conscience (p.6)

اما خلاف آیین مروت می‌دانم (ص. ۶)

5- if he do resist, Subdue him *at his peril* (p.8).

اگر ایستادگی کند او را از پای درآورید، آسیب آن به گردن خودش (ص. ۱۰).

6- and, when they have lined their coats,

Do themselves homage (p.2)

و همین‌که بارشان بسته شد به خود بندگی می‌کنند (ص. ۳)

7- for shame put on your gown (p. 3)

از بهر ناموس لباس بپوشید (ص. ۴)

8- 'tis the curse of service (p.2)

نوکری این بلاها را هم دارد (ص. ۲).

9- that, for their souls,

Another of his fathom they have none

To lead their business (p.5)

اگر جان بدهند دیگری را به شایستگی او ندارند که از عهده برآید (ص. ۶).

10- And what's to come of my despised time

Is nought but bitterness (p.5)

آنچه از روزگار زارم مانده جز تلخی چه خواهد بود (ص. ۶).

'11- 'Tis better as it is (p.6).

بهتر که نکردی (ص. ۸).

12- And he requires your haste-post-haste appearance, (p.7)

و شما را به شتاب هرچه تمام‌تر می‌خواهد هم در این دم (ص. ۹).

13- at one another's heels (p.7)

بی‌درپی (ص. ۹)

14- You have been hotly called for (p.7)

و شما را به تأکید خواسته‌اند. (ص. ۹)

15- Ha' with you (p.7).

بیایید برویم. (ص. ۹)

16- Come, sir, I am for you. (p.7)

حریف تو منم. (ص. ۹)

17- good Roderigo; I'll deserve your pains (p.5).

جانم، رودریگو زحمت تو را بی‌تلافی نخواهم گذاشت. (ص. ۷)

18- Belief of it oppresses me already (p.4)

اندیشهٔ اینکه راست در آید از حالا سینه/م را تنگ می‌کند (ص. ۶)
تعبیر «سینه تنگ» را در اشعار شاعرانی چون حافظ، فرخی یزدی، اوحدی و نظامی و غیره داریم.

در نمونه‌های ۱۸-۲۶ هنگامی که مترجم تعبیری نظیر در گنجینهٔ زبان فارسی نجسته، نزدیک‌ترین تعبیرها را در زبان فارسی، باتوجه‌به بافت متن اصلی، خلق کرده یا تعبیر موجود در زبان فارسی را به‌نحوی بدیع به‌کار برده است :

19- I should have known it
Without a prompter (p.8)

بدون یادآور، خود بهتر می‌دانستم چه باید کرد (ص. ۱۰).

20- must be beleed and calmed
By debtor and creditor (p.2)

باید در کناره و بیکاره بمانم این آقای جمع‌وخرج‌نویس جای مرا بگیرد (ص. ۲).

21- And, throwing but shows of service on their lords,
Do well thrive by them (p.2)

آقاها را به خدمت‌نمایی خشنود کرده از پهلوی آنها کار خود می‌سازند (ص. ۳).

22- Yet, for necessity of present life,
I must show out a flag and sign of love (p.2)

باز به ضرورت زندگانی امروزه باید سلسلهٔ محبت جنبانیده خود را به لباس دوستی جلوه بدهم (ص. ۲)

در نمونهٔ بالا تعبیر «سلسلهٔ عشق» (در رباعیات ابوسعید ابوالخیر) و «سلسلهٔ جنبان» (مثلاً در اشعار مولانا) را در فارسی داریم که مترجم با توسل به این نظایر، تعبیر «سلسلهٔ محبت جنبانیدن» را جایگزین *show out a sign of love* کرده است. اما برای تعبیر *I must show out a flag* تعبیر «خود را به لباس دوستی جلوه بدهم» را خلق کرده است.

23- Preferment goes by letter and affection (p.2).

ترقی به تقرب و واسطه بسته است (ص. ۲).

24- As masterly as he mere prattle, without practice is all his soldiery (p.2).

تنها گفتار بی‌کردار، تمام هنرش در سرکردگی همین است (ص. ۲).

25- Good signior, you shall more command with years than with your weapons (p.7).

آقای مهربان سن شما فرمان‌روا تر از شمشیر شما است (ص. ۱۰).

26- My services, which I have done the signiory, Shall out-tongue his complaints.

خدماتی که من به دولت کرده‌ام از شکایات او گویاتر است.

شیوه قراگوزلو در ترجمه اتللو

بررسی دقیق نمونه‌ها نشان می‌دهد که شیوه ترجمه قراگوزلو مبتنی بر جایگزینی و خلق تعبیرات است. یعنی تعبیرات نویسنده را که ترجمه تحت‌اللفظی آنها در زبان فارسی غیرمعمول، نادرست، غیرفصیح یا غلط است با تعبیراتی جایگزین می‌کند که یا آنها را از ذخیره زبان فارسی برمی‌گزیند یا آنها را خلق می‌کند.

مترجم تقریباً برای همه تعبیرها معادلی یافته یا خلق کرده و از ترجمه لفظ‌به‌لفظ و خروج از زبان فارسی پرهیز کرده است؛ چه ترجمه لفظ‌به‌لفظ نقض غرض مترجم و ترجمه بوده است. همچنین قصد مترجم در ترجمه این نبوده که چیزی بر سخنان شکسپیر بیفزاید یا از آن بکاهد، بلکه تفاوت تعابیر اقتضای ترجمه بوده است. از تعداد ۱۰۰ نمونه‌ای که در این تحقیق بررسی شد، در ۶۴ مورد، قراگوزلو معادلی در زبان فارسی برای تعبیرهای شکسپیر یافته است. برای ۳۶ مورد معادلی ساخته تا نشان دهد زبان فارسی برخلاف ادعای دوستان انگلیسی در آن ضیافت شبانه، نه تنها از پیش تعبیرهایی نظیر در خود داراست بلکه ظرفیت و قابلیت آن را دارد که برای تعابیری که از قبل برایشان معادلی ندارد، معادلی درخور خلق کند.

نتیجه‌گیری

در تاریخ مطالعات ترجمه، باور به این امر که در ترجمه باید تابع لفظ متن اصلی بود و عدول از آن «بی‌وفایی» به متن اصلی و خیانت به نویسنده تلقی می‌شود، از ترجمه متون مذهبی نشئت می‌گیرد که نویسنده در آن از جایگاهی مقدس برخوردار است. این تقدس بعداً به نویسندگان متون ادبی هم تعمیم داده شد و پس از آن به نویسنده هر متنی و بنابراین مقام مؤلف مقامی والا و غیرقابل دسترس تلقی شد (پولیزوتی، ۲۰۱۸، ص. ۲۰-۳۴؛ نیومارک، ۱۹۹۸، ص. ۳۹-۴۰).

این امر خاصه در ترجمه از زبان‌های دارای قدرت (عمدتاً سیاسی) بیشتر خود را نشان داد. کما اینکه عکس آن را—یعنی ترجمه از زبان‌های کشورهای دارای قدرت سیاسی کمتر به زبان‌های دارای قدرت سیاسی بیشتر—شاهد بوده‌ایم و نمونهٔ بارز آن ترجمهٔ فیتزجرالد از رباعیات خیام است. در مطالعهٔ پیش‌رو اما موردی را بررسی کرده‌ایم که مترجم آن آگاهانه به نوعی مقاومت در برابر متن اصلی، یا به عبارتی در برابر تفوق فرهنگی و زبانی انگلیسی، دست می‌زند و برای نشان دادن توان ادبی زبان فارسی در ترجمهٔ شعر به استقبال ترجمهٔ یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان غربی می‌رود و روشی مبتنی بر حفظ استقلال متن مقصد/فارسی در ترجمه برمی‌گزیند. او با توسل به دو شیوهٔ یافتن معادل و خلق معادل برای تعبیرات نویسنده، می‌کوشد قابلیت‌های زبان فارسی را حفظ و تحکیم بخشد و بدین‌گونه تسلیم فضای تاریخی زمانهٔ خود در عرصهٔ ترجمه نشود.

منابع

- اسلامی ندوشن، م. ع. (۱۳۶۳). آنتونیوس و کلئوپاترا (ترجمه)، مقدمه، صص. ۱-۳۸.
- پرتوی، پ. (۱۳۹۹). شکسپیر در ایران. فصل‌نامه مترجم، ۳۰ (۷۱). صص. ۱۳۹-۱۴۵.
- خزاعی‌فر، ع. (۱۴۰۰). تحلیلی بر سبک ترجمهٔ فرنگیس نمازی (شادمان). فصل‌نامهٔ مترجم ۳۱ (۷۳). صص. ۴۰-۵۴.
- دل‌زنده‌روی، س. و خزائی فر، ع. (۱۴۰۱). به‌سوی مبنایی نظری برای انتخاب کتاب سال در حوزهٔ ترجمهٔ ادبی. فصلنامه مطالعات ترجمه ایران. (81) 21. برگرفته از <https://journal.translationstudies.ir/ts/article/view/1053>
- شفیعی کدکنی، م. (۱۳۸۱)، در ترجمه‌ناپذیری شعر، ایران‌شناسی، دورهٔ جدید، سال ۱۴، صص. ۷۴۳-۷۴۹.
- قراگوزلو، ا. (۱۲۹۶). ترجمهٔ داستان غم‌انگیز اتلوی مغربی از انگلیسی منظومهٔ شاعر معروف ویلیام شکسپیر. نسخهٔ خطی.
- قراگوزلو، ح. (۱۹۶۱). داستان غم‌انگیز اتلو مغربی در وندیک، ترجمهٔ ابوالقاسم خان ناصرالملک. مقدمه، صص. ۹-۱۳. چاپ مطبوعهٔ ملی.
- Dryden, J. (1992). Metaphrase, paraphrase and imitation. In R. Schulte and J. Biguenet (eds), Extracts of 'Preface to Ovid's epistles'. pp. 17-31.
- Gould, R. (2018). Hard translation: Persian poetry and post-national literary form. Forum for Modern Language Studies, 54 (2), 191-206.

- Jakobson, R. (1959). On linguistic aspects of translation. In Reuben A. Brower (ed.), *On translation*, 232–239. Harvard University Press.
- Nida, Eugene. (1964). *Toward a science of translating*. E.J. Brill.
- Polizzotti, M. (2018). *Sympathy for the traitor: A translation manifesto*. MIT Press.
- Pym, A. (1992). *Translation and text transfer. An essay on the principles of intercultural communication*. Peter Lang.
- Pym, A. (2013). *Exploring translation theories*. Routledge.
- Rangarajan, P. (2014). *Imperial Babel: Translation, exoticism, and the long nineteenth century*. Fordham University Press.
- Rundle, C. (2012). Translation as an approach to history. *Translation Studies*. 5(2), 232–240.
- Rundle, Ch. (2018). Historiography. In Mona Baker and Gabriela Saldanha (Eds.) *The Routledge encyclopedia of translation studies* (3rd Edition). Routledge.
- Sapiro, G. (2014). Inequalities and power relationships in the global translation market. *Bibliodiversity Journal of Publishing in Globalization*. 3_1. Available from: https://www.alliance-editeurs.org/IMG/pdf/bibliodiversity_3_intro_en-2.pdf
- Schleiermacher, F. (1992). On the different methods of translating. In R. Schulte and J. Biguenet (eds), *Extracts of 'Preface to Ovid's Epistles'*. PP. 36–54.
- Shakespeare, W. (1883). *Othello*. E. K. Purnell (ed.). Rivingtons.
- Tahir Gürçag'lar, Ş. (2013). Translation history. In C. Millán & F. Bartrina (eds.), *The Routledge handbook of translation studies* (PP 131–144). Routledge.
- Toury, G. (1995). *Descriptive translation studies and beyond*. John Benjamins.
- Valdeón, R. A. (2014). *Translation and the Spanish empire in the Americas*. John Benjamins.
- Venuti, L. (1995). *The translator's invisibility: A history of translation*. Routledge.